



چند هفته‌ای است، سرمایه‌گذاری خارجی و بحث متقابل مجلس و شورای نگهبان در این زمینه، موضوع مطرح و مورد توجه رسانه‌هاست. عده‌ای سرمایه‌گذاری خارجی را به‌عنوان کلید حل مشکلات و راهی جهت خروج از رکود و عاملی برای تحرک خیلی از بخشها و از جمله صنعت می‌دانند. این گروه بر این باورند که با سرازیر شدن سرمایه‌های خارجی به کشور، اقتصاد جان تازه‌ای می‌گیرد و در صنعت و تکنولوژی نیز خون جدیدی جریان می‌یابد. البته این نسخه نیز همه را بر نمی‌انگیزد و ضمن عدم باور به این خوشبینی، برخی ناهنجاری‌ها ناشی از اقدام حساب نشده در جلب سرمایه‌های خارجی از سوی گروهی دیگر برشمرده می‌شود.

کمی قبل از این، موضوع سود سپرده‌های نزد بانکها و نیز بهره تسهیلات بانکی به‌عنوان یک موضوع بحث‌انگیز در مطبوعات انعکاس داشت. برخی کارشناسان و صاحب‌نظران اقتصادی کاهش نرخ تسهیلات و نیز سود سپرده‌های بانکی را به‌عنوان راهی برای برون‌رفت از مشکل سرمایه‌گذاری بخش خصوصی مطرح می‌کنند و دلیل می‌آورند که با این اقدام، هم تسهیلات با نرخ سود کمتری در اختیار سرمایه‌گذاران طرح‌های صنعتی قرار می‌گیرد و هم بسیاری از مردم به‌جای بلوکه کردن پول خود نزد بانکها، به سرمایه‌گذاری و یا خرید سهام و غیر آن گرایش نشان خواهند داد. در مقابل این عده، بخش دیگری از کارشناسان و صاحب‌نظران به جنبه‌های منفی این اقدام پرداخته و اساساً اختیار دولت و شورای پول و اعتبار را در این مورد نیز زیر سوال برده‌اند.

از این دست جهت‌گیری‌ها می‌توان به مسئله قاچاق کالا پرداخت؛ که اظهار نظر رئیس وقت سازمان گسترش، هم‌نوامی بسیاری از مدیران صنایع را به‌همراه داشت و نهایتاً موضع‌گیری مقامات رسمی نیز در پی آن به صفحات روزنامه‌ها و تریبون رسانه‌ها انتقال یافت. این موضوع بدین لحاظ مطرح شد که گروهی، رکود نسبی و مشکلات برخی تولیدات صنایع کشور را در ورود غیرقانونی و غیررسمی بسیاری از کالاها به‌قیمت ارزان به کشور می‌دانستند و تصور بر این بود که اگر این راه سد شود، معضل به‌وجود آمده تا حد زیادی رفع خواهد شد.

راهکارهایی که برای توسعه اقتصادی، اشتغال و رفع مشکلات برخی صنایع برشمرده شد، در حد این دو سه مورد خلاصه نمی‌شود و به این فهرست می‌توان خصوصی‌سازی و فرهنگ خصوصی را نیز افزود. این بحث لااقل چندسالی است که بافت و خیزهایی در لوایح مختلف بودجه و غیر آن مطرح می‌شود و اقداماتی را نیز به‌همراه داشته است. لیکن ضمن وجود موانع و نظرات متقابل و مخالف، خود حرکت نیز به‌طور قاطع دورنما و چشم‌اندازی روشن در اقتصاد و صنعت کشور به‌ارمغان نیاورده است.

راه‌حل‌های اقتصادی که جهت شتاب‌بخشیدن به توسعه در کشور مطرح شده و می‌شود، قطعاً هرکدام به‌شکلی می‌تواند تاثیرگذار باشد و کسی نیز منکر آن نیست، لیکن جنبه‌های دیگری نیز باید مطرح نظر قرار گیرد. اگر صنایع ما همچون صنعت نساجی یا شرایط ویژه‌ای رویرو هستند، اگر سود حاصله از تولید در مقایسه با فعالیت‌های دیگر توجیه‌کننده سرمایه به‌کار رفته نیست و اگر روند حاکم بر اقتصاد خصوصاً در بخش صنعت به‌گونه‌ای است که تمایل چندانی برای جذب سرمایه‌های جدید را بر نمی‌انگیزد؛ قطعاً موضوع در حدی بااهمیت و شرایط دو اندازه‌ای پیچیده است که نباید راه‌حل‌های یک بعدی و بعضاً ساده برای آن جستجو کنیم.

به مدیران نیز باید رسیدیم



مقصود در این مقاله به هیچ وجه حل مسائل اقتصادی و یا هرگونه راهکار قطعی برای توسعه صنعتی و نوسازی و امثال آن نیست، بلکه با ذکر آنچه رفت این نکته مورد نظر است که افق دیدمان را گسترده تر کنیم. آیا اگر در همین جا گلایه کنیم که چرا به اهمیت مدیریت در بحث و جدل ها توجه نشده و این مهم تقریباً از قلم افتاده است، سخن به زفاف گفته ایم!؟

مدیریت امروز علم و حتی پیش از آن یک هنر است. مباحث مدیریت به اندازه ای گسترده و پیچیده شده که بسیاری از راهکارهای کلاسیک و سنتی نه تنها کارایی ندارند، بلکه با توجه به شتاب تحولات در جهان امروز نظریه ها و راهکارهای جدید نیز عمری به غایت کوتاه پیدا کرده اند.

اگر در فهرستهای رتبه بندی که جهت شرکتهای موفق جهان انتشار می یابد، برخی کمپانی های بزرگ جایجا می شوند و یا حتی از گردونه رقابت کنار می روند، هیچکس دلیلی جز غفلتهای مدیریتی برای آنها که نزول می کنند و ابتکارات مدیریتی برای آنها که اوج می گیرند، قائل نمی شود، این وضعیت نیز قطعی و لایتغیر نیست، مطمئناً مدیران شرکتهایی که دچار کاهش سود و یا سقوط می شوند همواره دنبال به کارگیری روشها و ابتکارات مدیریتی هستند که شرایط را به حالت قبل بازگردانند و یا از راه رسیده های دیگر را نیز باید منتظر بود که بنگاههای پیشتاز و درجه اول را پشت سر نهند.

مطرح کردن صعود و سقوط شرکتهای موفق دنیا نباید این تلقی را به همراه آورد که شرایط محیطی و عوامل و موانع مختلف دیگر نادیده انگاشته شده و مقایسه ای غیرواقعی را به دست داده است؛ نکته مورد نظر این است که علی رغم همه تفاوتها و با توجه به دیگر فاکتورها، سهم مدیریت در حد خود قابل تامل بوده و نمی توان به سادگی از کنار آن گذشت.

به راستی سهم مدیریت و سهم مدیران صاحب فکر و اندیشه در کشور ما در سرعت بخشیدن به اقتصاد و صنعت چقدر است، و تا چه حد می بایست به فاکتور مدیریت در توسعه کشور و رفع موانع آن اتکاء نمود. داشتن زیرساخت های مناسب و بسترهای هموار که از طریق برخورداری از شرایط محیطی مطلوب و قوانین کارآمد حاصل می آید، ضرورت پایه ای است، اما هم در شناخت موانع و یا ایجاد بستر مناسب، مدیریت ایفاگر نقش کلیدی و اساسی است و هم تمامی نهادها و بنگاههای فعال، نیازمند به کارگیری مدیریت کارساز هستند.

امروز شاید مدیریت کلان و پرداختن به آن ضرورت اصلی است؛ لیکن همین حالا نیز باید بیندیشیم که چه میزان از مشکلاتی که در توسعه و خصوصاً در صنعت کشور وجود دارد، به طور نسبی با کارآمدی پایین مدیریت مرتبط است.

حال باید پرسید چقدر در جهت توسعه مدیریت کار کرده ایم و چه نهادها و سازمانهای مسئول آن هستند؟ ارتباط به هنگام با دانش روز مدیریت، پرورش مدیران برای آینده، به روزآوری مدیران موجود، بهادادن به خدمات مشاوره و کارشناسی مدیریت و نیز مطالعات و تحقیقات در این زمینه می تواند پایه های توسعه کشور را استحکام بخشد. □